

«شعر امام زمان»

گفتم به مهدی بر من عاشق نظر کن
گفتا تو هم از معصیت صرف نظر کن
گفتم به نام نامیت هر دم بنازم
گفتا که از اعمال نیکت سرفرازم
گفتم که دیدار تو باشد آرزویم
گفتا که در کوی عمل کن جستجویم
گفتم بیا جانم پر از شهد صفا کن
گفتا به عهد بندگی با حق وفا کن
گفتم به مهدی بر من دلخسته رو کن
گفتا ز تقوا کسب عز و آبرو کن
گفتم دلم با نور ایمان منجلی کن
گفتا تمسک بر کتاب و هم عمل کن
گفتم ز حق دارم تمنای سکینه
گفتا بشوی از دل غبار حقد و کینه
گفتم رخت را از من واله مگردان
گفتا دلی را با ستم از خود مرنجان
گفتم به جان مادرت من را دعا کن
گفتا که جانت پاک از بهر خدا کن
گفتم ز هجران تو قلبی تنگ دارم
گفتا ز قول بی عمل من ننگ دارم
گفتم دمی با من ز رافت گفتگو کن
گفتا به آب دیده دل را شستشو کن
گفتم دلم از بند غم آزاد گردان
گفتا که دل با یاد حق آباد گردان
گفتم که شام تا دلها را سحر کن
گفتا دعا همواره با اشک بصر کن
گفتم که از هجران رویت بی قرارم
گفتا که روز وصل را در انتظارم